پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی ، دوره ۱، شماره ۱، بهار سال ۱۴۰۲، صفحات۴۴ تا ۵۸

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی

Investigating the Text reference as a factor of coherence in Sahifeh Sajjadiyeh

Askar Malik[a], Mohsen Seifi[b*] , Ali Bashiri[c]

[a]PhD candidate, Arabic language and literature, Kashan University, Kashan, Iran.
[b]Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran
[c]Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran

KEYWORDS

Applied linguistics,
reference,
coherence,
Sahifeh Sajjadiyeh

ABSTRACT

Applied Linguistics is one of the important theoretical approaches in linguistics in which the social and contextual roles of language are emphasized. In this approach, the systematic order developed by Michael Halliday and Ruqiyeh Hassan examines textual coherence and its formation factors, among which "reference" has an important position. Based on role-oriented linguistics, this research tries to analyze the reference and its frequency measurement in the prayers (2, 21, 25, 37, 50 and 52) of Sahifeh Sajjadiyeh to show the beauty of the cohesive element of reference in the words of Imam Sajjad (AS) for the audience. be turned on By examining and analyzing these six supplications, it was determined that Imam Sajjad (a.s.) has expressed the moral values and Islamic teachings in the form of consistent interpretations and words with his unique power of eloquence and eloquence and his superior divine thought. The sentences of Sahifeh Sajjadiyeh are connected to each other by these references, and in the shade of existing references, the text has become coherent. Many tools of textual cohesion, especially references, have an active and impressive presence in this religious and prayer text and have made the text structure of Sahifeh Sajjadiyeh scripture connected, united, smooth, fluid, coherent and integrated. This continuity and harmony resulting from the elements of cohesion has caused the impact, attractiveness and durability of this text.

* نویسنده مسئول
motaseifizooz@yahoo.com

بررسی إرجاع متنی به عنوان عاملی انسجام بخش در صحیفۀ سجّادیّه

عسکر مالک[الف*]، محسن سیفی[ب]، علی بشیری[ج]،

[الف]دانش آموخته دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران،

[ب] استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان ،کاشان، ایران

[ج] استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

واژگان کلیدی

زبان شناسی نقش گرا، ارجاع، انسجام، صحیفۀ سجّادیّه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

چکیده

زبان‌شناسی نقش‌گرا از رویکردهای مهمّ نظری در زبان‌شناسی است که در آن نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان مورد تاکید قرار می‌گیرد. در این رویکرد، دستور نظام‌مند که مایُکل هلیدی و رقیه حسن آن را رشد و توسعه دادند به بررسی انسجام متنی و عوامل شکل گیری آن می پردازد که در میان آنها «ارجاع» جایگاه مهمی دارد. این پژوهش می کوشد تا بر اساس زبان شناسی نقش‌گرا به واکاوی ارجاع و بسامد سنجی آن در دعاهای(۲، ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۵۰، ۵۲) صحیفه سجادیه بپردازد تا زیبایی های عنصر انسجام ارجاع در کلام امام سجّاد(ع) برای مخاطبان روشن گردد. با بررسی و تحلیل این شش دعا مشخّص گردید که امام سجّاد (ع) با قدرت فصاحت و بلاغت بی بدیل و اندیشۀ الهی برتر خود، ارزش های اخلاقی و تعالیم اسلامی را در قالب تعبیرات و کلمات منسجم بیان کرده است. جمله های صحیفۀ سجّادیّه توسّطِ همین ارجاعات، زنجیروار به یکدیگر مرتبط و متّصل هستند و در سایۀ ارجاع‌های موجود، متن زبور آل محمّد (ص) منسجم گشته است. بسیاری از ابزارهای انسجام متنی به خصوص ارجاع در این متن دینی و دعایی حضور فعّال و چشم‌گیری دارد و ساختار متن صحیفه سجّادیّه را متّصل، متّحد، سلیس، روان، منسجم و یکپارچه ساخته است. این پیوستگی و هماهنگی حاصل از عناصر انسجام موجب تأثیرگذاری، جذّابیّت و ماندگاری این متن شده است.

مقدّمه

نخستین انقلاب علمی در حوزهٔ زبان شناسی «تاریخ گرایی» است که در قرن هیجدهم پدید آمد. زبان شناسان در این دوره به تحوّلات تاریخی و به اصطلاح «در زمانی» توجّه داشتند. انقلاب بعدی «ساخت گرایی» است که فردینان دوسوسور به بنا نهادن آن مشهور گشت. در واقع «ساخت گرایی» واکنشی به انقلاب اوّل(تاریخ گرایی) بود. سوسور به مفهوم «هم زمانی» اعتقاد داشت. زبان شناسی او واژه بنیاد است. انقلاب سوم را در حوزهٔ زبان شناسی «نوام چامسکی» در سال ۱۹۵۷ با ارائهٔ نظریّاتی راجع به دستور جهانی و زبان آموزی کودک پدید آورد. این آراء باعث به وجود آمدن دستور زایشی شد. چامسکی زبان شناسی را نحوبنیاد کرد و جمله را واحد مطالعه برای زبان شناسی قرار داد. برای زمان طولانی، جمله به عنوان بزرگترین واحد زبانی، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و از آن فراتر نرفت. بعد ها «زلیک هریس» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای به نام «تحلیل گفتمان» به تجزیه و تحلیل گفتمان اشاره نمود. در این مقاله «هریس» دیدی صورت گرایانه و ساخت گرایانه از سازه های بزرگتر از جمله داشته و گفته است: تحلیل گفتمان نگاهی صرفاً صورت گرایانه به متن است. پس از هریس زبان شناسان زیادی تحلیل گفتمان را نقطهٔ مقابل متن دانسته اند. به اعتقاد این گروه، تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری است، مانند: گفتگوها، مصاحبه ها و سخنرانی ها است. و تحلیل متن شامل بررسی ساختار زبان نوشتاری است، مانند: مقاله ها، داستان ها، گزارش ها و غیره است. بنابر این از حدود دههٔ ۱۹۶۰ انقلاب چهارم در زبان شناسی مطرح شد و آن احیاء تفکّر پراگی ها بود. قبلاً در مکتب پراگ زبان شناسی متن وجود داشت یعنی نشانه هایی از تحلیل گفتمان در آن مکتب دیده می شد. این رویکرد چهارم بر خلاف چامسکی که به جمله بنیادی معتقد بود یک رویکرد کارکردگرا ونقش گرا است و گفتمان را واحد مطالعهٔ زبان می داند. این رویکرد آخر به زبان نگاهی گفتمان بنیاد یا متن بنیاد دارد و هرگز جمله را به عنوان یک واحد مستقل بررسی نمی کند و همیشه در متن تحلیل می کند.« زبان‌شناسی متن یکی از شاخه‌های نسبتاً جدید زبان‌شناسی است. وظیفه‌ی این شاخه از زبان‌شناسی، بررسی آن دسته از قواعد زبانی است که عناصر زبانیِ فراتر از مرز جمله را در بر می‌گیرد؛ به عبارتی دیگر، در زبان‌شناسی متن، واحدهای زبانی در سطح واژه یا جمله توصیف نمی‌شوند، بلکه در سطح متن تحلیل می‌شوند(البرزی،۱۳۹۲: ۱۳).« کارکرد یک عنصر در ساخت اثر ادبی به منزله‌ی یک نظام عبارت است از رابطه‌ای که آن عنصر با دیگر عناصر کلّی همان نظام و در نتیجه با کلّ نظام برقرار می‌کند. عنصری از یک نظام هم با مجموعه عناصر مشابهی که به دیگر اثر نظام‌ها و نیز به دیگر مجموعه‌ها تعلّق دارند در ارتباط است، و هم با دیگر عناصر همان نظام ارتباط دارد(کارکرد خود سامان autonomy، کارکرد هم سامان synonym)»(تزوتان تودوروف،۱۳۸۵: ۱۳۷).

زبان‌شناسی نقش‌گرا یا کاربردی از رویکردهای مهمّ نظری در زبان‌شناسی است که در مقابل زبان‌شناسی فرمالیستی قرار دارد. در این رویکرد، نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان مورد تاکید قرار می‌گیرد. دستور نظام‌مند یکی از زیر مجموعه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا است که مایکل هلیدی و رقیه حسن این دستور را رشد و توسعه دادند و با هدف کاربردی کردن آن "نظریّه دستور زبان نقش‌گرای نظام‌بنیاد" را مطرح نمودند. هلیدی در نظریّه‌ی خود، نظام صوری زبان را با نظام نقشی و معنایی دریافت متن مورد بررسی قرار داد. در این دیدگاه، زبان یک نهاد اجتماعی بشری است و کارکرد اصلی زبان برقراری ارتباط میان انسان‌ها برای انتقال پیام‌ها و مفاهیم ذهنی به یکدیگر است. انسجام مرتبط با سطح زبانی متن که انسجام متنی نامیده می شود شرط تحقق متنیّت است. برای این که مجموعه‌ای از جمله ها و نشانه‌ها یک متن را تشکیل بدهند، باید انسجام و سازگاری خاصّی با هم داشته باشند. صحیفه سجّادیّه بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه در بالاترین سطح بلاغت و فصاحت قرار دارد. کثرت شارحان و محقّقان این کتاب نشانگر اهمیّت کتاب صحیفه سجّادیّه نزد بزرگان و اندیشمندان اسلامی است. این کتاب یکی از مهمّ ترین متون ادبی شایستهٔ تحلیل و بررسی است. «کمتر دیده می‌شود که کسی در تاریخ و ادبیات عربی به ادبیّات کلام امام سجّاد (ع) یا ادبیّات دعا به طور

ویژه پرداخته باشد و ارزش‌های هنری و تأثیر آن را بر اسلوب‌های نثر عربی در دوره‌های مختلف نقل کند»(میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

در عصر حاضر، نظریّهٔ انسجام مایکل هلیدی و رقیّه حسن از کاربردی ترین نظریّه ها است و ملاک سنجش و نقد بسیاری از آثار گردیده است. صحیفهٔ سجّادیّه شیوه‌های گوناگونی را برای القای مفاهیم و تأثیرگذاری بر مخاطب به کار گرفته است. این مقاله تنها برای بیان بخشی از زیبایی‌های انسجام متنِ صحیفه بر اساس نظریّه هلیدی، یکی از عوامل انسجام متنی یعنی عامل «ارجاع» را در این کتاب بزگ دینی و ادبی به روش توصیفی، تحلیلی و آماری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد تا انسجام‌آفرینیِ عنصرارجاع در کلام امام سجّاد(ع) برای مخاطبان روشن شود سپس بسامد آن (ارجاع) در دعاهای(۲، ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۵۰، ۵۲) با رسم نمودار مشخّص می گردد. این تحقیق می خواهد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱ – اشکال گوناگون «ارجاع» در صحیفهٔ سجّادیّه چگونه است؟

۲ – بسامد عوامل «ارجاع» در این کتاب بزرگ دینی چیست؟

۳–نقش «ارجاع» در انسجام متنی صحیفهٔ سجّادیّه نسبت به عوامل دیگر چگونه است؟

پیرامون ابزارهای انسجام متنی و هماهنگی کلمات در متون دینی و ادبی، تحقیقات زیادی انجام شده‌است ولی درباره عامل «ارجاع» در صحیفه‌ی سجّادیّه بر اساس نظریّه هالیدی و حسن، تحقیقی مستقل صورت نگرفته است. از جمله‌ی این تحقیقات:

۱- کریمی‌فرد،غلامرضا(۱۳۷۵)، نکات بلاغی در صحیفه سجّادیّه، *فصلنامه مشکاة*، شماره۵۳. نویسنده با بررسی مثال هایی، فصاحت و بلاغت صحیفه را مورد تأکید قرار داده، و بیان کرده است: انسجام کلمات و عبارات، حسن نسق و پیوستگی معانی همراه با صنایع بلاغی در صحیفه موجب تصنّع و تکلّف نشده بلکه نشأت گرفته از ملکه فصاحت و بلاغت متعالی اوست. در ادامه نویسنده با بررسی تتابع اضافات، کثرت تکرار، احوال مسند و مسند الیه، ایجاز، اطناب، مساوات، فصل، وصل، حصر و قصر اظهار کرده است: همه این موارد آمده در صحیفه کاملاً منطبق با اصول و مبانی علم معانی است.

۲- کریمی‌فرد، غلامرضا(۱۴۲۶ هـق)، الجمالیّة فی الصحیفة السجّادیّة، *مجلة العلوم الانسانیّة*، شماره۱۲. دراین مقاله به سلیس و روان و منسجم بودن عبارات صحیفه سجادیّه اشاره شده‌است سپس برخی مباحث معانی، بیان و بدیع مورد بررسی و نمونه‌یابی شده‌است. نویسنده بیان کرده است: امام(ع) هر گاه از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه استفاده کرده است به زیبایی از عهده آن برآمده است.

۳- تجلیل، جلیل(۱۳۸۴)، نیایش دوم صحیفه سجّادیّه و تلمیحات قرآنی و نکات ادبی آن، *نشریّه سفینه*، شماره۹. نویسنده سی نکته بلاغی را از جمله تلمیحات قرآنی و حدیثی در دعای دوم صحیفه سجّادیّه-که در شأن و مقام رسول خدا(ص) است- مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌است.

۴- خانجانی، علی‌اوسط(۱۳۸۴)، شکوه تعبیر و صحیفه سجّادیّه، *فصلنامه‌ی اندیشه دینی*، دانشگاه شیراز، شماره۱۵. نویسنده نخست شکوه تعبیر و ضرورت آن را در دعاها و ذکرها و نیز عناصر شکوه تعبیر را مطرح کرده‌است، سپس زبان، اسلوب و آفاق تعبیر را در دعاها و ذکرها و تفاوت سیاقی و محتوایی روایات و مناجات را به بحث گذاشته‌است و در پایان ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجّادیّه با ارایه مصادیقی مورد پژوهش قرار داده‌است.

۵- ابن الرسول، سیّدمحمّدرضا؛ مظفّری، صدّیقه(۱۳۸۷)، آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجّادیّه، *فصلنامه کاوش‌نامه*، ضمیمه‌ی شماره۱۷. نگارندگان براساس یک جست‌وجوی میدانی، آرایه‌های بدیعی را اعم از لفظی و معنوی در صحیفه سجّادیّه نمونه‌یابی کرده‌اند.

۶- رسولی، حجّت و مجتبی ترکاشوند(۱۳۹۱)، تجلّی صور خیال در صحیفه سجّادیّه، زیباترین اثر دعایی شیعه، *فصلنامه ادبیّات دینی(پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم شعبه خراسان رضوی)، شماره۲. نویسندگان با تأکید بر ادبی بودن متن صحیفه سجّادیّه، به طور خاصّ صور خیال و میزان کاربرد انواع آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند و

کوشیده‌اند با تحلیل متن صحیفه سجادیه و استناد به شواهد متعدّد، میزان برخورداری از این عنصر بیانی و صور تشکیل دهنده آن را در این اثر نشان دهند.

۷- محمّدی بایزیدی، مجید؛ متّقی‌زاده، عیسی و علی‌رضا محمّدرضایی(۱۳۹۲)، التقابل فی الصحیفهٔ السجّادیّهٔ و اثره فی الانسجام، *مجلّهٔ دراسات فی اللغهٔ العربیّهٔ و آدابها*(مجلّهٔ دولیّهٔ محکّمهٔ)، جامعهٔ سمنان-ایران و جامعهٔ تشرین-سوریهٔ، العدد الخامس‌عشر. نویسندگان موضوع مطابقت و تقابل را از مباحث بدیع به عنوان یکی از عوامل انسجام در صحیفه سجّادیّه به صورت توصیفی و تحلیلی مورد پژوهش قرار داده‌اند.

۸- خلف، حسن؛ آباد، مرضیه؛ سیّدی، سیّد حسن و بلاسم محسنی(۱۳۹۳)، تحلیل زیبایی‌شناختی تصویرهای هنری و موسیقایی صحیفه سجّادیّه(مطالعه موردی دعاهای۲۳،۲۴،۲۵)، *مجلّه‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره۳۳. در این مقاله نویسندگان با رویکرد بلاغی به تحلیل و تبیین آن جلوه‌های زیبایی صنایع بیانی و برخی از صنایع بدیعی در دعاهای ۲۳و۲۴و۲۵ صحیفه سجّادیّه پرداخته‌اند که آنها در تولید موسیقی درونی متن مؤثرند.

۹- وطن خواه، مطهّره، «بررسی عناصر انسجام متن در پنج دعا از صحیفهٔ سجّادیّه»، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی(دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، ۱۳۹۴، تهران.

در این پژوهش، عناصر انسجام متن در صحیفهٔ سجّادیّه بر اساس نظریّهٔ هالیدی و حسن مورد بررسی قرار گرفته شده است و عناصر انسجام متن در سه سطح دستوری، واژگانی و آوایی بررسی گردیده است.

۱- « الاتّساق »(انسجام): روابط انسجامی میان عناصر زبانی از مواردی است که زبان‌شناسان نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازند. ویژگیمهمّ و برجستهٔ یک متن انسجام(پیوستگی) است که متن را یکپارچه و متّحد می‌کند. انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی در متن اشاره دارد و متن را از غیر متن متمایز می‌سازد. انسجام عبارت است از تفسیر و تعبیر یک عنصر با توجّه به عنصر دیگر در متن.

أ - معنای لغوی «اتّساق»(Cohesion)

لسان العرب: اِتَّسَقَتِ الإبلُ و اِسْتَوْسَقَتْ: شتران اجتماع کردند. الاتّساق: منظّم شدن. اِتّساقُ الْقَمَرِ: کامل شدن ماه. المنجد فی اللغهٔ: وَسَقَ الشیءَ: آن را بار کرد و جمع کرد. وَسقَهُ: آن را طرد کرد. اِتَّسَقَ الامرُ: کار نظم یافت و صاف شد. اِتَّسَقَ القمرُ: ماه یکسان و کامل شد. القاموس المحیط: وَسَقَتِ الْعَیْنُ الْماءَ: چشم پرآب شد.و أَوْسَقَتِ النخلهُ: درخت خرما پربار شد.و اسْتَوْسَقَت الإبلُ: شتران اجتماع کردند.و اِتَّسَقَ: نظم و ترتیب یافت. المعجم الوسیط: وَسَقَ الْعَیْنُ الْماءَ: چشم پرآب شد. أَوْسَقَت النخلهُ: درخت خرما پربار شد. اِتَّسَقَ الشَّیْءُ: گردهم آمد و به هم پیوست.و- الشیءُ: منظّم شد.و- القمرُ: کامل گردید. اسْتَوْسَقَ الشیءُ: جمع شد و به هم پیوست. و القمرُ: کامل شد. و- الأمرُ: نظم یافت. از معانی در معاجم چنین برمی‌آید که «اتّساق» بیشتر در معانی «نظم، ترتیب و پیوستگی» به‌کارمی‌رود.

ب - واژهٔ «الاتّساق» در اصطلاح

انسجام، ارتباط دستوری، واژگانی و آوایی میان عناصر درون یک متن است که به وسیله‌ی آن، متن یکپارچه و معنادار می‌شود. «نخستین معیار از اصول هفتگانه‌ی سازنده‌ی متنیّت "انسجام" است که به چگونگی پیوندِ معنادارِ متقابلِ میان مؤلّفه‌های رومتن یا متن ظاهری و عیان- در واقع همان لفظهایی که می‌شنویم یا می‌بینیم- مربوط می‌شود»(ساسانی،۱۳۸۹: ۱۳۴). « "انسجام" ملاکی است که سبب می‌گردد بتوانیم رابطهٔ میان واحدهای واژگانی درون یک متن را دریابیم. بنابراین اگر ما بتوانیم واحدهای درون یک متن را از طریق یکدیگر تعبیر کنیم، از "انسجام" برخوردار خواهد بود »(صفوی، ۱۳۹۱: ۳۰۹).«در عصر اخیر، فیلسوف امریکایی پیرس، معیار جمالی را به همین «انسجام» و «وحدت» و «یکپارچگی» باز گرداند: شیء زیبا دارای ابعاض و

اجزایی است که به عنوان یک کل عمل می‌کنند و انسجام از رهگذر نظمی در روابط اجزای این کل با یکدیگر بوجود می‌آید»(شفیعی کدکنی،۱۳۷۶: ۳۷۴-۳۷۵).

مبحث انسجام توسّط مایکل‌هالیدی و رقیه‌حسن طرح شد و امروز همه، بحث انسجام را با نام آنان می‌شناسند. «در هر صورت، آنچه "مایکل هلیدی" و "رقیّه حسن" در بارهٔ مسألهٔ نظم و نظام گفته‌اند به طور کلّی همان است که بلاغیّون عرب علی الخصوص عبد القاهر جرجانی قبلاً گفته بودند»(نورعوض، ۱۹۹۴: ۸۹). « هالیدی معتقد است که انسجام به صورت بالقوّه در عناصر نظام زبانی همچون ارجاع، حذف، جانشینی و ... که درون زبان قرار دارند، نهفته است، امّا عینیّت یافتن آن در هر مورد، به انتخاب گزینه‌هایی از این عناصر وابسته نیست، بلکه به وجود عناصری دیگر بستگی دارد که به شکل گرفتنِ «گره»(Tie) و آن‌گاه ارتباط این عناصر با یکدیگر به صورت «زنجیره»(Chain) منجر می‌شود. آنچه یک عنصر را با دیگر عنصرهای انسجامی مربوط می‌کند، گره نامیده می‌شود»(خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۷). « ظاهراً انسجام، معیار غالب متن بودگی است. به عبارتی دیگر، انسجام برای پیدایش متن، از مهم‌ترین عوامل به شمار می‌رود. حتّی هنگامی که سایر معیارهای متن تحقق نیافته باشند، چنان چه انسجام موجود باشد، متن درست است» (البرزی،۱۳۹۲: ۱۸۹). «سهم مهم در پیوستگی یک متن ، از آنِ انسجام است: یعنی مجموعه‌ای از منابع زبان‌شناختی که هر زبانی(به عنوان بخشی از فرانقش متنی) در اختیار دارد و از آن برای پیوند یک بخش از متن به بخش دیگر استفاده می‌کند»(هلیدی،۱۲۶:۱۳۹۳). و این منابع زبان‌شناختی عبارتنداز:۱- ارجاع ۲- جایگزینی ۳- حذف۴ - ادات ربط ۵- انسجام واژگانی.

این‌ها روابط معنایی هستند که بخش‌های مختلف متن را به یکدیگر ربط می‌دهند. «مفهوم بسیار مهمّ در بحث از بافتار، پیوند است، و لازمه‌ی پیوند، داشتن دو عضو است و این اعضاء نمی‌توانند در پیوند با هم باشند مگر این که رابطه‌ای بین آنها برقرار باشد و ماهیّت این ارتباط، معنایی است: این دو اصطلاح پیوندی از طریق رابطه‌ای معنایی به هم مرتبط‌اند.. چنین روابط معنایی مبنای انسجام پیام‌های متن را تشکیل می‌دهد»(همان:۱۶۸ و۱۶۹). «مقصود از "اتّساق" همان انسجام و یکپارچگی شدید میان اجزای تشکیل دهنده‌ی متن یا گفتمان است و در آن ابزارهای زبانی و صوری مورد توجّه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، انسجام به عناصر دستوری، واژگانی و آوایی مربوط می شود که در انسجام ظاهری متن به وسیله ی عوامل صریح زبانی و متنی نقشی ایفا می کنند، مانند: ارجاع، جایگزینی، حذف و ...» (خطابی،۱۹۹۱: ۵). انسجام به چگونگی پیوندِ معنادارِ متقابلِ میانِ مؤلّفه‌های رومتن یا متن ظاهری و عیان مربوط می‌شود. این پیوند از نوع وابستگی دستوری و درون متنی است.

۲- انسجام متنی

مجموعه‌ی روابط بین جمله‌ای متن، انسجام متنی نامیده می‌شود. اصطلاح «انسجام متنی» در تحلیل زبانی و نشانه‌شناختی متن حائز اهمیّت است. وحدت متنی زبانی، انسجام متنی را ایجاد می‌کند. در زمینه‌ی انسجام متنی، الگوی مایکل هالیدی و رقیه حسن(۱۹۷۶) مهمّ‌ترین الگواست. هالیدی کسی است که در زبان انگلیسی در باره‌ی ساختمان متنی و روابط میان جمله‌ای متن پژوهش‌های زیادی را انجام داده‌است.وی معتقد است که انسجام مرتبط با سطح زبانی متن که آن را انسجام متنی می‌نامیم، شرط تحقّق متنیت است. برای این که مجموعه‌ای از جمله‌ها و نشانه‌ها یک متن را تشکیل بدهند، باید انسجام و سازگاری خاصّی با هم داشته باشند، لذا گاهی گفته می‌شود این انسجام شرط «متنیّت» است. «انسجام دستوری برای کارآمدی نیازمند حمایت انسجام واژگانی است و انسجام واژگانی برای کارآمدی نیازمند حمایت انسجام دستوری است»(رقیه حسن،۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۶).

انسجام متن در دو سطح قابل بررسی است: ۱- سطح معناشناسی ۲- سطح کاربرد شناسی.

سطح معناشناسی(معنای سمانتیک): به روابط انسجام درون‌زبانی مربوط می‌شود و آن همان معنای نشانه در زبان است (معنای لغوی).

سطح کاربردشناسی(معنای پراگماتیک): با عوامل بیرون از زبان ارتباط دارد، همان معنایی که در کاربرد پیدا می‌کند و با مقصود کاربران و موقعیّت و شرایط کاربرد ارتباط دارد(معنای کاربردی).

۲ - انسجام دستوری(grammatical cohesion)

انسجام دستوری به موارد نحوی جمله‌ها و ارتباط میان آنها مربوط می‌شود، یعنی عناصر دستوری، انسجام می آفرینند. این جمله: « محمّد را دیدم و به محمّد گفتم » اگر چه از نظر معنایی و نحوی درست است ولی انسجام دستوری ندارد. انسجام دستوری اقتضاء می کند که به جای «محمد» دوم از ضمیر استفاده شود. بنابراین «ارجاع» یکی از مهمّترین عواملی است که در ایجاد انسجام نحوی در متن دخیل هستند.

۳ - «ارجاع»(Reference):إحاله همان إرجاع در فارسی عبارت است از تعبیر و تفسیر عناصری از یک متن با عناصری دیگر از همان متن. در واقع ارجاع نوعی رابطهٔ معنایی است که درک و فهم معنای کلمات بدون رجوع به کلمات دیگر امکان ندارد و همیشه درکِ معنای واژه‌ای وابسته به واژهٔ دیگر است.

أ – ارجاع در لغت: مُختار الصحاح: حالَ أو أحالَ علیه الحَولُ: یک سال بر او گذشت. و أحالَ الرجلُ بالمکانِ: یک سال در آن اقامت کرد. **أقرب الموارد:** أحالَ الرجُلُ: چیزی محال و غیر ممکن آورد و در بارهٔ آن سخن گفت. أحالَ الغَریمَ بِدَینِهِ علی آخر: بدهی وام دار را به دیگری حواله داد. **المعجم الوسیط:** حالَ الشیءُ: سالی بر آن گذشت. و – الشیءُ: تغییر یافت. و – الشیءُ: پس از راستی و صافی، کج گشت. و – الشیءُ بین الشیئینِ: میان آنها مانع شد و آنها را از هم جدا کرد. أحالَ الشیءُ أو الرجلُ: از حالی به حالی دیگر تغییر پیدا کرد. و – القاضی القضیّةَ الی المحکمهٔ: قاضی قضیّه را به دادگاه ارجاع داد.

ب - «ارجاع» در اصطلاح: ارجاع همان احاله در عربی و « Reference» در انگلیسی عبارت است از رابطه‌ی میان یکی از عناصر متن با عنصر دیگر، به عبارت دیگر تفسیر و توضیح عنصری به وسیلهٔ عنصر مقدّم بر آن. توسّط همین ارجاع است که عنصر مورد نظر، تعبیر و تفسیر می‌گردد. برای درک پیوستگی و انسجام یک متن شناختن روابط ارجاعی متن بسیار اهمیت دارد، وقتی جمله‌هایِ «ذَهَبَ سَعیدٌ، سَعیدٌ ضاحکٌ» را می‌خوانیم این دو جمله را منفصل و جدا از هم می‌بینیم ولی زمانی که اینها را به این شکل می‌خوانیم: «ذَهَبَ سَعیدٌ و هو ضاحکٌ» این جمله‌ها را یک متن کامل و منسجم می‌یابیم و این به دلیل وجود دو عامل انسجام یعنی حرف ربط و عنصرِ ارجاع ضمیر «هو» است که به محمّد برمی‌گردد، لذا نقش ارجاع به عنوان یکی از عوامل مهمّ اتّحاد و انسجام متن آشکار می‌گردد. «نقش ارجاع در پیوند دادن اجزای متن به یکدیگر بر کسی پوشیده نیست «(خطابی، ۱۹۹۱: ۱۷۳). برای درک پیوستگی و انسجام یک متن شناختن روابط ارجاعی متن بسیار اهمیت دارد. ارجاع دو نوع است: الف) درون‌متنی (endopheri reference): یعنی منبع تفسیر اصطلاح تلویحی، در چارچوب و داخلِ متن قرار دارد(نصّی). رقیه حسن معتقد است هر گاه منبع تفسیر، درون متن باشد پیوندی منسجم برقرار می‌شود و باعث خلق انسجام می‌شود. «ارجاع داخل متن، نقشی مهمّ در انسجام متن ایفا می‌کند»(همان: ۱۷).ب) ارجاع برون‌متنی(exopheric reference): در این نوع ارجاع، منبع تفسیر اصطلاح تلویحی، خارج از متن و کلام است (سیاق مقامیّ). ارجاع خارجی در انسجام و هماهنگی متن چندان نقشی ندارد. «ارجاع برون متنی در تولید متن سهیم است در صورتی که ارجاع درون متنی نقشی مهم در انسجام و هماهنگی متن نیز بازی می کند» (البطاشی، ۲۰۰۹ : ۱۶۵).

با توجه به آمدن اصطلاح تلویحی، پیش یا پس از مرجع زبانی‌اش، ارجاع به دو گونه‌ی دیگر نیز تقسیم می‌شود: الف)پس‌رو (Anaphora): هرگاه اصطلاح تلویحی پس از مرجع زبانی‌اش بیاید پیوند انسجامی از نوع ارجاع پس‌رو است، مانند: ضمایر غایب، اسم اشاره و ادوات مقارنه. ب)پیش‌رو (Catafora: و زمانی که اصطلاح تلویحی پیش از مرجع زبانی‌اش بیاید پیوند انسجامی از نوع ارجاع پیش‌رو است، مانند: اسم موصول، ضمیر شأن یا قصّه، اسم اشاره و ادوات مقایسه.«یکی از راه‌های دست یابی به انسجام

متون، ارجاع است از طریق انسجام ارجاعی، یعنی از طریق ارجاع مکرّر به اشیای واحدی در درون یک متن به انسجام متن می‌رسیم»(البرزی،۱۳۹۲: ۱۷۰).

بررسی نمونه‌ای از صحیفه سجادیه:

«فَها اَنا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ خاضِعٌ ذَلیلٌ راغِمٌ، اِنْ تُعَذِّبْنی فَاِنّی لِذلِکَ أَهْلٌ، وَ هُوَ یا رَبِّ مِنْکَ عَدْلٌ»(دعای۵۰). در این مثال اسم های اشاره «ذا» و«ذلک» و ضمایر «ک»، «هو» و «أنتَ» مستتر با ارجاع به عبارت قبلی (درون متنی) تفسیر خواهند شد و ضمایر اوّل شخص با توجّه به بیرونِ متن تفسیر می شوند. بنابراین پیوند انسجامی هم مرجعی پس‌رو بین اسم های اشاره و ضمایر سوم شخص و دوم شخص و عبارت قبلی وجود دارد. و این ارجاعات و ایجاد ارتباط است که در متن، انسجام به وجود می‌آورد. «از همه‌ی اشکال انسجام فوق، ارجاع پس‌رو بیشتر از دیگران علاقه‌ی روان‌شناسان را به خود جلب کرده‌است. یکی از دلیل‌های این امر آنست که ارجاع پس‌رو ما را قادر می‌سازد تا نقش حافظه‌ی کاری را در درک گفتمان کشف کنیم. برای فهمیدن حتّی یک جفت جمله‌ی ساده باید آنقدر مرجع را در حافظه‌ی کاری نگه داریم تا آن را به پس‌رو ربط دهیم»(کرول،۱۳۹۱: ۲۵۸). و **«فَأنجِز لِی ما وَعَدتَنی وَ تَمِّم لِی ما آتَیتَنِی»**(دعای ۲۱)، در این مثال موصول‌هایِ «ما» با ارجاع به عبارت بعد از خود تعبیر و تفسیر می‌شود. لذا پیوند انسجامی هم‌مرجعی پیش‌رو بین «ما» وعبارات بعدی هست. در واقع ارجاع موجب ایجاد یک حلقه‌ی ارتباطی میان عبارت‌ها در متناست و این کار موجب خلق انسجام میان عبارت‌های متن می‌گردد.

انواع ارجاع

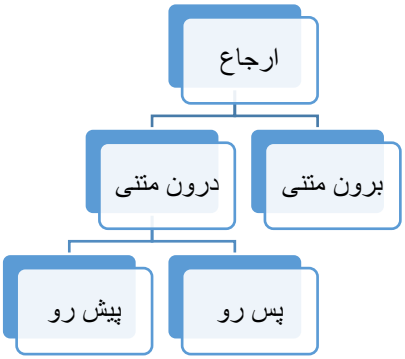

نمودار ۱: اقسام ارجاع

٤- ادوات انسجامی ارجاعی در صحیفهٔ سجّادیّه: برای درک و دریافت معنا و مفهوم متن و بافت، کشف روابط ارجاعی در متن بسیار مهمّ است. از میان عوامل انسجام دستوری، عنصر ارجاع بیشترین میزان استفاده را در صحیفهٔ سجّادیّه دارد. ارجاع با ایجاد ارتباط میان عناصر، موجب خلق انسجام متنی می‌شود. ادوات ارجاع به چهار صورت دیده می‌شود: ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول و ابزارهای مقایسه.

الف–**ارجاع شخصی(ضمایر):** «ضمیر نقشی فعّال در پیوستگی و انسجام خطاب قرآنی دارد»(خطابی، ۱۹۹۱: ۱۷۵). ضمایر ارجاعی یا درون متنی است مانندِ ضمایر غایب، و یا برون متنی است مانندِ ضمایر متکلّم و مخاطب، و از نظر نوعِ آمدنِ مرجع، یا پس رو است مانندِ ضمایر غایب، و یا پیش رو است مانندِ ضمیر شأن و برخی ضمایر مخاطب. ضمایر غایب با توجّه به این که درون متنی و پس رو هستند نسبت به بقیّهٔ ضمایر در انسجام بخشی به متن از اهمیّت زیادی برخوردار است. حضور ضمایر در صحیفهٔ سجّادیّه به شرح زیر است:

در دعای ۲ صحیفهٔ سجّادیّه آمده است: **«بِقُدرَتِهِ الّتی لا تَعجِزُ عن شَیءٍ وَ إن عَظُمَ، ولا یَفُوتُها شَیءٌ وَ إن لَطُفَ»**. در این عبارات ارجاع ضمایر به این شرح است: ضمیرِ «ه» متصل به واژهٔ «قدرت» به «الله» برمی گردد، و مرجعِ ضمیر مستتر «هی» در

فعلِ «لاتعجز» کلمهٔ «قدرت» است، و ضمیر مستتر «هو» در فعلِ «عظم» به «شیء» برمی گردد، و ضمیرِ «ها» به «قدرت» برمی گردد، و مرجعِ ضمیر مستتر «هو» در فعلِ«لطف» واژهٔ «شیء» است. با این ارجاعات مختلف چنان ارتباطی محکم بین جمله‌ها ایجاد شده، که باعث انسجام متنی و یکپارچگی و پیوستگی میان کلمات عبارات گشته است. با این ارجاعات، برای درک مفهوم یک جمله باید آنقدر مرجع ها را در حافظه نگه داریم تا آنها را به ضمایر خود ربط دهیم و به دلیل همین تلاش زیاد برای فهمیدن یک موضوع، لذّت بخشی آن افزایش می یابد و یک حلقهٔ ارتباطی فعّال و منسجم در متن ایجاد می شود. ارتباط ضمایر مذکور با مرجعشان در نمودار زیر آمده است:

نمودار ضمایر و مرجع آنها

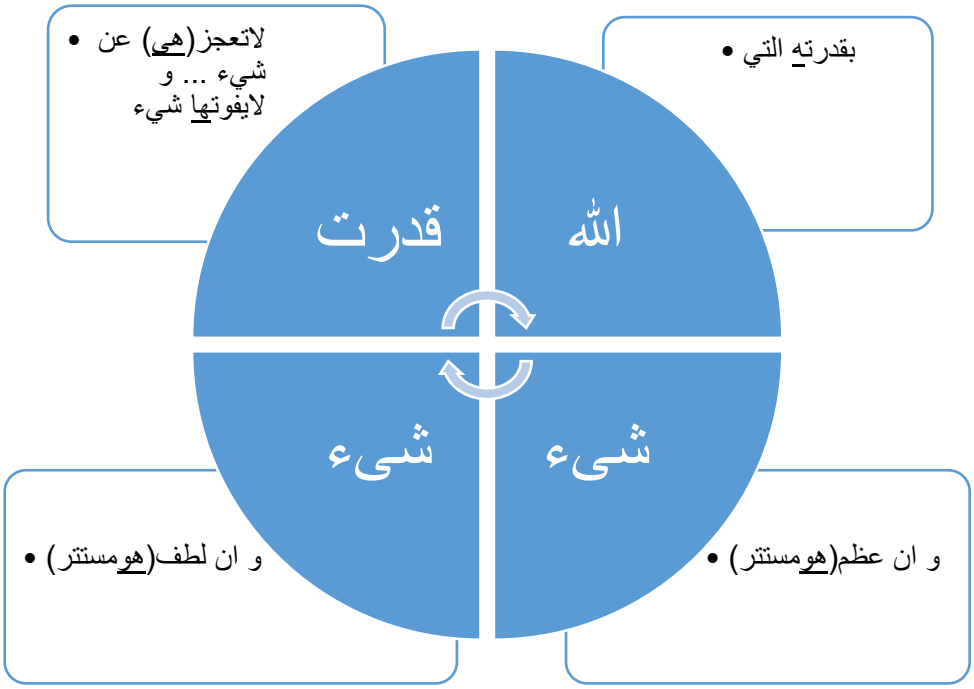

نمودار ۲: ضمایر و مرجع آنها

با توجّه به نمودار۲ مشخّص است که رابطهٔ موجود میان اجزای عبارات مذکور یک پیوند انسجامی ارجاعی خاصّی خلق کرده، که باعث ارتباط معنایی مستحکمی میان اعضاء شده است. و از طریق همین روابط معنایی، انسجام پیام های متن حاصل می‌گردد.

اگر در بارهٔ معنای جمله های آینده تأمّل گردد مشخص خواهد شد که بدون توجّه به ارجاعات متن، درک و فهم درستی و روشنی از عبارات به دست نخواهد آمد، مانند: « **سَلَّطتَهُ مِنّا عَلی ما لَم تُسَلِّطنا عَلَیه مِنه**» (دعای ۲۵)، ضمیر فعل «سلّطت» به

«الله» و ضمیر «ه» به «الشیطان» برمی گردد و منبع تفسیرِ ضمیر متکلّمِ «نا» خارج از متن قرار گرفته است و مرجع ضمیر «علیه» واژۀ «ما» و مرجع ضمیر «ه» در «منه» کلمۀ «الشیطان» می باشد. وجود ضمایر در این عبارات یک حلقۀ ارتباطی خاصّی آفریده است و خواننده مجبور می‌شود برای فهم معنا و مفهوم، ضمایر را با مرجع آنها تطبیق دهد تا به معنای ارتباطات دست‌یابد لذا از یک خواننده صرف به یک خواننده فعّال در می‌آید و در خلق متن سهیم می‌شود. رابطۀ معنایی موجود در جمله‌های مذکور یک رابطۀ هم مرجعی است و این روابط، اعضای مجموعه را به همدیگر پیوند می دهد و چنین پیوندها برای بافتار ضروری است و طبق نظریّۀ هالیدی این روابط، مبنای تشکیل انسجام پیام های متن محسوب می شود. گاهی مرجع ضمیر از ریشۀ فعل قبل از خود فهمیده می شود، مانند: «**إن تُعَذِّبنی فَإنّی لِذلِکَ أهلٌ، و هُوَ یا رَبِّ مِنکَ عَدلٌ**»**(دعای۵۰)**. ضمیر «هو» در این مثال به واژۀ فرضی «التعذیب» برداشت شده از اصل فعل قبلی برمی گردد که یک ارجاع پس رو و درون متنی محسوب می شود بنابراین پیوندی محکم و منسجم میان دو عضو برقرارشده است و چنین پیوندی باعث ایجاد انسجام متنی می شود.

ب–**ارجاع اشاره‌ای:**اسم های اشاره یکی دیگر از ابزارهای انسجام متنی از نوع ارجاع است. از أسماء اشاره برخی به زمان دلالت می کند، مانند: الآنَ، غداً، أمسِ؛ و برخی به مکان، مانند: هنا، هناک، ثَمَّ؛ و عدّه ای به اشارۀ نزدیک مربوط می شود، مانند: هذا، هذه، هؤلاء، و برخی به اشاره دور: مانند: ذلک، تلک، اولئک. و اسم های اشاره برخی پس رو است و برخی دیگر پیش رو. لذا در خلق انسجام متنی سهیم هستند. از اسماء اشاره در صحیفۀ سجّادیّه: « **هذا یا الهی حالُ مَن أطاعَکَ**»(دعای۳۷)، اسم اشارۀ «هذا» به موارد گذشته از احسان و تفضّل خدای متعال به اطاعت کنندگان در جمله های قبل برمی گردد و این ارتباط و پیوند زیبا میان دو عضو متن، موجب وحدت و یکپارچگی متن گردیده است. با این رابطۀ هم مرجعی و ارجاع پس رویِ درون متنی یک پیوند انسجامی به وجود آمده است که به انسجام و پیوستگی متن صحیفۀ سجّادیّه منجر گشته است. در دعای دیگری آمده است: «**أشهَدُ بِذلِکَ علی نفسی**» (دعای۲۱)، با توجه به این که امام (ع) در عبارات قبلی به ناتوانی خود اشاره کرده بود در این جمله با استفاده از یک واژه یعنی «ذلک» هنرمندانه به آن همه معانی گذشته اشاره می کند و باعث یکپارچگی و انسجام متنی می شود. همانطور که در بحث ضمایر آمد گاهی مرجع یا مُحالٌ إلیه یک اسم اشاره از ریشۀ فعل پیش از خود فهمیده می شود، مانند: «**إن تُعَذِّبنی فَإنّی لِذلِکَ أهلٌ**» (دعای۵۰)، در این مثال اسم اشارۀ «ذلک» به واژۀ فرضی «التعذیب» برمی گردد که از اصل فعل قبلی برداشت می گردد لذا به دلیل همین ارجاع پس رو و درون متنی، پیوندی نیرومند و منسجم میان دو عضو برقرارشده، و موجب خلق انسجام متنی گردیده است.

ج–**ارجاع موصولی:** اسم موصول از ابزارهای انسجام ارجاعی معمولاً پس رو محسوب می شود. و این عامل ارجاع نیز یک پل ارتباطی محکم با جمله های پیشین است و در پیوستگی و انسجام متن نقشی مهم ایفا می کند. در أسماء موصول در واقع دو نوع رابطه است: ارتباط دلالی و ارتباط صوری. رابطۀ دلالی همان ارتباط اسم موصول با معانی قبل از خود است و رابطۀ شکلی یا صوری همان ارتباط اسم موصول با صلۀ خود است. انواع موصولات عبارتند از: اسم موصول خاص، مانند: الّذی، الّتی، الّذینَ و اللّاتی؛ اسم موصول عامّ، مانند: مَن و ما؛ اسم موصولِ «ال». از أسماء موصول که در صحیفۀ سجّادیّه آمده است: «**ثُمَّ لَم تَسُمهُ القِصاصَ فی ما أکَلَ مِن رِزقِکَ الَّذی یَقوَی بِهِ علی طاعَتِکَ**» (دعای۳۷)، در این جمله های دعایی دو نوع اسم موصول به کار رفته است و هر دو، نقش پل ارتباطی بین جملۀ قبلی و بعدی را بازی کرده است لذا یک رابطۀ معنایی هم مرجعی در متن به وجود آمده است و این ارتباط از طریق انسجام متن با بافتش و انسجام عناصر مختلف آن محقّق شده است. و مثال دیگر از صحیفۀ سجّادیّه: «**سُبحانَکَ قَضَیتَ علی جَمیعِ خَلقِکَ الموتَ؛ مَن وَحَّدَکَ وَ مَن کَفَرَ بِکَ** » (دعای۵۲)، در این عبارات اسم موصولِ «من» دو بار تکرار شده است و هر یک برگروهی از انسان ها اشاره می کند که در جملۀ پیشین به صورت کلّی بیان شده است اوّلی به گروه مُوحّدان مربوط می شود و دومی به گروه کافران. با آمدن اسم موصول یک حلقۀ ارتباطی ایجاد شده، و ابهام جملۀ قبلی را برطرف کرده است و این ارتباط از خلال انسجام متن با بافتش و انسجام عناصر و اعضای مختلف آن تحقّق می یابد.

د–**ارجاع مقایسه‌ای:** عنصرارجاعِ سنجشی از عناصر برجسته در تشکیل پیوستگی و انسجام صحیفهٔ سجّادیّه به شمار می رود. ادوات مقایسه ای نیز همچون عوامل انسجامی ارجاعی دیگر مستقل نیستند بلکه همواره در مقایسه با دیگری تفسیر می شوند. منبع و مرجع تفسیرشان مانند سایر ابزارهای ارجاعی عبارت است: درون متنی، برون متنی، پس رو و پیش رو. الفاظ مقایسه‌ای معمولا بر یکسانی، تشابه، اختلاف و بدلیّت و جانشینی دلالت می کنند. پژوهشگران ارجای مقایسه ای را به دو قسمت تقسیم کرده اند همان طور که در نمودار زیر آمده است:

نمودارجاع مقایسه ای

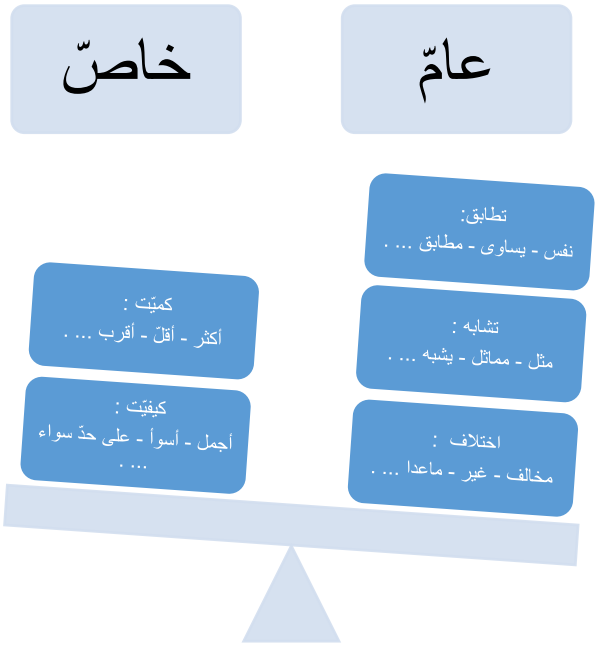

نمودار ۳: انواع ارجاع مقایسه‌ای

تطبیق برخی ادوات سنجشی بر نمونه هایی از صحیف سحیفهٔ سجّادیّه:

« حَتَّی لایُساوَی فی مَنزِلَهٍ، وَ لایُکافَأُ فی مَرتَبَهٍ، وَ لایُوازِیَهُ لَدَیکَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ، وَ لا نَبیٌّ مُرسَلٌ» (دعای۲)، در این عبارات دعایی، افعالِ (لایساوی، لایکافأ، لایوازی) یک رابطهٔ معنایی مقایسه ای درون متنی ایجاد کرده‌اند وپیوندی محکم و منسجم آفریده‌اندکه باعث خلق انسجام متنی شده است بنابراین یک زنجیرهٔ انسجامی خاصّی به وجود آمده است. مثالی دیگر: **«سُبحانَکَ، أخشَی خَلقِکَ لَکَ أعلَمُهُم بِکَ، وَ أخضَعُهُم لَکَ أعمَلُهُم بِطاعَتِکَ، وَ أهوَنُهُم عَلَیکَ مَن أنتَ تَرزُقُهُ وَ هُوَ یَعبُدُ غَیرَکَ»** (دعای۵۲)، در این عبارات اسم های تفضیل (أخشی، أعلم، أخضع، أعمل، أهون) جمله ها را به یکدیگر ربط داده است و یک زنجیرهٔ انسجامی زیبایی را آفریده است، زیرا واژگانِ (ترساتر، داناتر، خاشع تر، پایبندتر،پست تر) در مقایسه با دیگری معنای کامل خود را به دست می آورند لذا همیشه با رجوع به اسمی دیگر یک حلقهٔ ارتباطی خاصّی را به وجود می آورند و با این پیوندِ عناصر مجموعه، انسجام متنی حاصل می شود.

بسامد ابزارهای ارجاع در ادعیهٔ مورد پژوهش صحیفهٔ سجّادیّه

جدول ۱: بسامد ابزارهای ارجاع در ادعیهٔ مورد پژوهش صحیفهٔ سجّادیّه

شمارهٔ دعا	ضمایرغایب (پس رو)	ضمایرمخاطب (پس رو)	ضمایرمخاطب (پیش رو)	ضمایرمتکلّم (برون متنی)	أسماء موصول	أسماءاشاره (پس رو)	أسماءاشاره(پیش رو)	ادوات مقایسه
۲	۶۷ مورد	۳۳ مورد	-	۴ مورد	۱۰ مورد	-	-	۵ مورد
۲۱	۲۴ مورد	۱۱۳ مورد	۱ مورد	۸۹ مورد	۱۳ مورد	۳ مورد	-	۱
۲۵	۶۳ مورد	۸۴ مورد	-	۹۱ مورد	۸ مورد	۳ مورد	-	۲ مورد
۳۷	۸۵ مورد	۹۹ مورد	۱ مورد	۸ مورد	۲۷ مورد	۳ مورد	-	۱۷ مورد
۵۰	۲۳ مورد	۴۳ مورد	۵ مورد	۳۹ مورد	۱۲ مورد	۳ مورد	۳ مورد	۵ مورد
۵۲	۵۸ مورد	۸۷ مورد	۲ مورد	۳۹ مورد	۲۱ مورد	-	-	۱۶ مورد

با توجّه به جدول شمارهٔ۱ بالاترین بسامد از نظر ضمایر سوم شخص از آنِ دعای ۳۷ با ۸۵ مورد، از نظر ضمایر دوم شخصِ پس رو از آنِ دعای ۲۱ با ۱۱۳ مورد، از حیث ضمایر اوّل شخص متعلّق به دعای ۲۵ با ۹۱ مورد، از نظر أسماء موصول مربوط به دعای ۳۷ با ۲۷ مورد و از نظر ادوات مقایسه نیز از آنِ دعای ۳۷ با ۱۷ مورد است. با توجّه به آمار مذکور معلوم می‌گردد که درک روابط ارجاعی در متن صحیفهٔ سجّادیّه برای برطرف ساختن ابهام و روشن ساختن معنی و مفهوم است و این یکی از اسباب و علل روان و سلیس بودن متن صحیفه سجّادیّه و نبودن ابهام و پیچیدگی در فهم عبارات و جمله‌ها آن متن دینی و دعایی است.

بسامد ابزارهای ارجاع در شش دعای صحیفهٔ سجّادیّه

جدول ۲: بسامد عوامل ارجاع در شش دعای صحیفهٔ سجّادیّه

ادعیه	ضمایرغایب (پس رو)	ضمایرمخاطب(پس رو)	ضمایرمخاطب(پیش رو)	ضمایرمتکلّم (برون متنی)
۳۷،۵۰،۵۲ ،۲۵ ،۲،۲۱	۲۶/۴۴	۳۷/۹۳	۰/۷۴	۲۲/۳۱
ادعیه	أسماء موصول	أسماء اشاره (پس رو)	أسماء اشاره (پیش رو)	ادوات مقایسه
۳۷،۵۰،۵۲ ،۲۵ ،۲۱ ،۲	۷ /۵۲	۰ /۹۹	۰ /۲۴	۳/۸۰

و با توجّه به جدول شمارهٔ۲، ضمایر مخاطب پس رو با ۳۷/۹۳ درصد، ضمایر غایب با ۲٤/٤٤ درصد و ضمایر متکلّم با ۲۲/۳۱ درصد بسامد بالایی را دارا هستند. به طور کلّی انواعِ ارجاع با هم و در کنار هم موجب پیوند و ارتباط میان جمله‌های متن شده است و این ارتباط معنایی و دستوریدر پیوستگی و انسجام بخشی ادعیهٔ صحیفهٔ سجّادیّه نقشی مهمّ ایفا کرده است.

بسامد ارجاع در ادعیهٔ مورد پژوهش(صحیفهٔ سجادیّه)

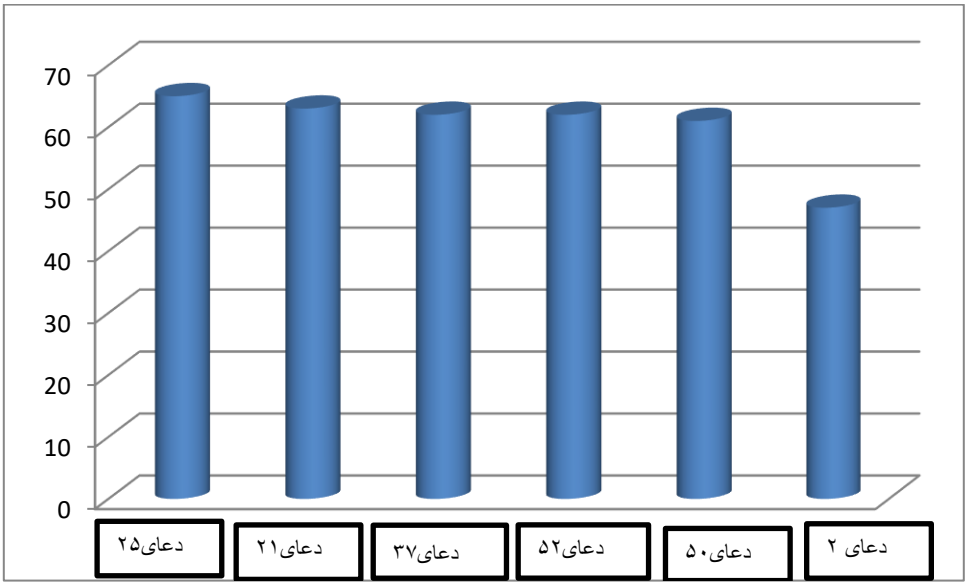

نمودار ۳-۴: بسامد ارجاع در ادعیهٔ صحیفه

نمودار کلّی راجع به بسامد ارجاع درادعیهٔ مورد پژوهش نشانگر اینست که عنصر ارجاع و انواع آن دراکثر دعاها مورد استفاده قرار گرفته است و یکی از عوامل خلق انسجام در صحیفهٔ سجّادیّه به شمارمی‌رود. دعای ۲۵ بیشترین بسامد ارجاع را داراست و دعای ۲ نسبت به بقیّه از بسامد کمتری برخوردار است.

۵-نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل شش دعای صحیفهٔ سجّادیّه از نظر انسجام متنی ارجاعی مشخّص گردیدکه:

۱- امام سجّاد (ع) با قدرت فصاحت و بلاغت بی بدیل و اندیشهٔ الهی برتر خود، ارزش های اخلاقی و تعالیم اسلامی رادر قالب تعبیرات و کلمات منسجم بیان کرده است.

۲- با توجّه به گسترهٔ سخن، صحیفهٔ سجّادیّه یک متن دعایی و وسیلهٔ ارتباط بین خالق و مخلوق و راز و نیاز با خداوند متعال است. همچنین با توجّه به منش سخن، از یک طرف «شما» (خدای متعال) و «من« (امام(ع) اشخاص غالبِ دستوری بافت متن هستند این ها تنها فاعل های اصلی این ادعیه می باشند.

۳- از طرف دیگر با انتخاب نقش های کلامی: درخواست و اجابت موضوع محقّق می شود.بنابر این بدیهی و بجا است که از میان عوامل انسجامی ارجاع، ضمایر دوم شخص(خوانده: خالق)با ۳۷/۹۳ درصد و ضمایر سوم شخص(خواسته: همان چیز خواسته شده در دعا، موضوعِ دعا) با ۲۶/۴۴ درصد و ضمایر اوّل شخص(دعا کننده)با ۲۲/۳۱ درصد از بسامد بالایی برخوردار باشند.

۴- جملات صحیفهٔ سجّادیّه توسّطِ همین ارجاعات، زنجیروار به یکدیگر مرتبط و متّصل هستند و در سایهٔ ارجاع‌های موجود، متن زبور آل محمّد منسجم گشته است. بسیاری از ابزارهای انسجام متنی علی الخصوص ارجاع در این متن دینی و دعایی حضور فعّال و چشم‌گیری دارد و ساختار متن صحیفه سجّادیّه را متّصل، متّحد، سلیس، روان، منسجم و یکپارچه ساخته است. این پیوستگی و هماهنگی حاصل از عناصر انسجام موجب تأثیرگذاری، جذّابیّت و ماندگاری این متن شده است.

فهرست منابع :

[۱] صحیفهٔ سجّادیّه
[۲] البرزی، پرویز(۱۳۹۲)، مبانی زبان‌شناسی متن،چاپ دوم،تهران: انتشارات امیر کبیر.
[۳] البطاشی, خلیل بن یاسر(د.ت)، الترابط النصّی فی ضوء التحلیل اللسانی للخطاب، ط۱، عمّان: دار جریر.
[۴] تودوروف، تزوتان(،۱۳۸۵)، نظریّه‌ی ادبیّات، ترجمه:عاطفه طاهایی،چاپ اوّل، تهران:نشر اختران.
[۵] خطابی، محمّد(۱۹۹۱)، لسانیّات النصّ(مدخل الی انسجام الخطاب)،الطبعهٔ الاولی،بیروت: المرکز الثقافی العربی.
[۶] الشرتونی، سعید(۱۴۰۳)، أقرب الموارد فی فصح العربیّهٔ و الشوارد، د.ط، قم: منشورات مکتبهٔ آیهٔ الله العظمی المرعشی النجفی،.
[۷] الشیخ الامام الرازی، محمّد بن أبی بکر بن عبد القادر(۱۹۹۶)،مختار الصحاح، د.ط، لبنان-بیروت: مکتبهٔ لبنان.
[۸] کرول، دیویددبلیو(۱۳۹۱)، روان‌شناسی زبان، مترجم: حشمت‌اله صباغی،چاپ اوّل،تهران: انتشارات رشد.
[۹] مجمع اللغهٔ العربیهٔ بمصر(۱۳۶۷)، المعجم الوسیط،الطبعهٔ الثالثهٔ، تهران: مکتب نشر الثقافهٔ الإسلامیّهٔ.
[۱۰] میرقادری، سیّد فضل‌الله(۱۳۸۴)، ادبیّات سخنان امام سجّاد (ع) و صحیفهٔ سجّادیّه، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی۱۵، ص۱۱۹-۱۳۴.
[۱۱] هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیّه(۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن، ترجمه:محسن نوبخت، چاپ اوّل ، تهران:انتشارات سیاهرود.